

یکی از تفاوت های اندیشه غربی با فلسفه اسلامی نسبت به انسان این است : در نگاه غربی انسان وصله ناپیوسته ای از نظام هستی است و اگر هم بین اشیاء و اشخاص ارتباطی هست ارتباطات اعتباری بیش نیست ، یعنی سطحی بوده و ابدأ دارای تأثیر و تأثر نیستند. ولی در نگاه فلسفه اسلامی تک تک اشیاء و اشخاص هم در سطح دنیا و هم در عمق آخرت و مسائل معنوی با هم ارتباطی متقابل دارند یعنی هم بهداشت من بر ایمان من ، و هم بهداشت من از ایمان من ، مؤثر و متأثر است « النظافة من الايمان » .

حوزه بهداشت ، فرهنگ و اقتصاد سه حوزه درگیرند که بر هم تأثیر و تغییر ایجاد می کنند . ما وقتی در سطح خرد خانواده به مشکلی اقتصادی بر می خوریم تنها اقتصاد دان ها را می خوانیم و همینطور در سطوح فرهنگی و پرورشی . در حالی که اندیشه فلسفه دینی خلاف این را قائل است . چطور جامعه ای در سرازیری بهره وری از رزق قرار می گیرد و جامعه ای دیگر پله های صعودی را طی می کند ؟ و چطور من و برادرم در میزان رزق متفاوت هستیم ؟ اطلاعات من مثل حوض آبی است که به صورت دستی درش آب ریخته اند و چهل سال است اطلاعاتی را می دانم اما تغییری هم نکرده ام ؛ اما برادرم مثل چاهی است که مدام آب می تراود. در روانشناسی نظریات فروید را آورده اند آیات و روایات را استشهاد کرده اند که اگر فروید این حرف را زده قبلاً حضرت باقر (ع) چنین گفته است . این روانشناسی اسلامی نیست . من باور نمی کنم ناخن گرفتن روز جمعه از انگشت کوچک دست چپ در رزق تأثیر دارد .

در پازل اندیشه من و شما اسلام ننشسته است . این سبک فکری زندگی کردن ، توبه می خواهد. باید از تمامی زحمات ائمه اطهار (علیهم السلام) علماء عرفاء و شهداء و خانواده شان پوزش بطلبیم .فلسفه ارسال رسل و انزال کتب اقتضا می کند عقل انسان در سبک زندگی جهان لازم هست ولی کافی نیست.

رزق شما انسانها و دیگر موجودات روی زمین بر من فرض است « وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مَبِينٍ (هود / ۶) ؛ هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه رزق او بر خداست و او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند همه اینها در کتابی آشکار ثبت است.» می دانم به دست کدامتان رزق می رسد و می ماند و به دست کدامتان می رسد و نمی ماند تمامی اینها در کتاب مبین ذکر شده است ؛ یعنی منبع معرفی کرده است دیگر نروید سراغ شرق و غرب روزنه روزی در کتاب مبین است اگر به دنبال آنها رفتید در همان چاله و چوله که آنها گرفتار شدند شما هم گرفتار می شوید. در قرآن دو اسم اشاره هذا و ذلک برای کتاب آسمانی ذکر شده است : « هذا بیان للناس » « ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین » در آیه اول می فرماید تمام مردم حتی بی سواد ، از نگاه به خط قرآن ثواب می برد اما در آیه دوم می فرماید برای متقین است . این کتاب بیان است و آن کتاب مبین . لا رطب و لا یابس در کتاب مبین است . این کتاب بیان ۶۲۳۶ آیه است و نامی از نماز صبح دورکعت و مغرب سه رکعت در آن نیامده است پس هر تر و خشکی در این نیست نام حضرت علی (ع) به صراحت نیامده است . پس آن کتاب مبین که فی لوح محفوظ ؛ عند ملیک مقتدر ؛ لا یمسه الا

المطهرون از دست ما دور است خدا آن را سبک کرد ، آرام آرام ساده کرد فرو فرستاد تا قابل فهم من و شما شد و آن را ذکر نام گذاری فرمود : « انا نحن نزلنا الذکر » پس اگر سراغ این قرآن رفتید و سوالی داشتید و جوابش را نیافتید « فأسئلوها اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ؛ اگر نمی دانید از اهل ذکر سوال کنید » حضرت صادق (ع) می فرماید : اهل ذکر {یعنی آنانکه دستشان به ذکر ، ذلک الکتاب ، کتاب مبین رسیده} ما هستیم . اگر از تر و خشک و هرآنچه گمان می برید ، خواستید ، بپرسید . امام صادق (ع) درباره نور و رنگ پرداززی مسجد و سقف محل عبادت روایت دارند؛ امام باقر(ع) در معماری ابنیه روایات عدیده داردو مساجد ما عمدتاً معماری اش اسلامی نیست و از صفویه وارد شده به همین جهت امام زمان (عج) وقتی ظهور کنند بسیاری را زیر و رو می کنند. وقتی فهمیدیم کتاب مبین منظور قرآن مفسر به ائمه اطهار(صلوات الله علیهم) است حالا دیگر می توانیم مدل های زندگی را بررسی کنیم :

۱. مدل تجربی با ابزار حس

۲. یدک کشان فلسفه یونان با ابزار عقل در حیظه فلسفه و حکمت خاص ارسطو در کتاب جمهوریت می گوید : اگر می خواهید دموکراسی(حکومت قانون) داشته باشید باید این قانون عقلانی باشد ؛ در خانه خرد سالاری باشد مثلاً در اقتصاد بهترین آنست که فیلسوف با ابزار عقل می گوید {

۳.دل(قلب) از مدل های شرقی که عمدتاً افرادی مثل سیدارتا ملقب به بودا مطرح می کنند { عرفان با ابزار دل }

تمامی مدل های جهان دراین سه حوزه جمع می شوند

رزق و روزی

۲

چگونه رزق و روزی خود را
افزایش دهیم؟

«فوق العاده کار بردی»

جهت دسترسی به منابع مطلب به واحد فرهنگی مراجعه فرمایید



واحد فرهنگی
بیمارستان خاتم الانبیا (ص)

عقل و حس خطاپذیر است که این را فلاسفه اذعان می کنند
و دانشمندان هم اقرار کرده اند .

به دل هم نمی توان اطمینان کرد. همانگونه که دل ما
الهامات رحمانی را می گیرد وسوس شیطانی را هم می گیرد.
همانطور که عرفا بعد از سالیانی ریاضت، کشف و شهود می
کنند و اظهار صره از ناصره می نمایند.

اشکال دوم بر این سه این است که : اینها محدودند .عقل به
معقولات ، حس به محسوسات و دل محدود به چهل سال
ریاضت کشیدن است ؛ ولی من الان ابزاری می خواهم که
نشان دهد جهان چه خبر است. اگر مورچه ای را روی قالی
بیندازیم و بگوییم نقشه این فرش کجایی است ؟ نمی تواند
جواب دهد اما اگر مورچه را بردی بالا به او نشان دادی یا
نقشه کوچکی از این فرش را برای فرو فرستادی می داند
مبدأ کجاست ، مقصد کجاست، عدو کیست . وحی به ترجمه
ائمہ اطهار(علیهم السلام) همین نقشه کوچک جهان و کیهان
است که خدا از باب قاعده لطف به ما مرحمت کرده است
ولی ما غره به حس خودمان مغرور به عقل خودمان از وحی
و دین دور و بی نور ماندیم . با اینکه نور دین نوری است
شامل ، اما من باورم نمی شود خدا برای ارزش افزوده پیدا
کردن پول آیه فرستاده است . کلمات : یَجْلِبُ الرِّزْقَ ، یَزِيدُ
فی الرِّزْقِ ، یُورِثُ الْفَقْرَ را الی ما شاء الله در روایات داریم.

ادامه دارد ... (شماره ۳ را مطالعه کنید)

۵

که در اینجا ایراداتی از این سه مدل بیان می کنیم :

چه عقل ، چه حس و چه دل خطا پذیرند؛ سیصد سال پیش از
ظهور مسیح(ع) ارسطو نظر داد زمین کروی است تا آن زمان
انسان گمان می کرد مسطح است این را نظریه را به کمک
چشم(حس) و خردش گفت ، زیرا وقتی به ساحل دریا می روید
اولین چیزی که از کشتی میبینید پرچم و بعد اتاقک و عرشه و
در آخر تمام کشتی است و همینطور وقتی در نیمه شمالی زمین
هستید ستاره قطبی را در انتها الیه درجه خود در آسمان می
بینید ولی هنگامی که به سمت خط استوا پایین می آمدید گویا
ستاره قطبی پایین می آید و در اگر باز پایین تر بیایید در نیمکره
جنوبی ستاره قطبی با سطح زمین مماس می شود. او با اینکه با
ابزار حس ، این مطلب را درست گفت اما با همین ابزار دو خطا
هم کرد چون گفت زمین مرکز نه دایره است و سیارات منظومه
شمسی به دور زمین می چرخند صد سال بعد از حضرت مسیح(ع)
منجم و کشیشی به نام بطلمیوس نظریه ارسطو را بر روی صفحه
ای کشید و نام هیئت بطلمیوسی بر رویش گذاشت.

چهار صد سال بشر به خطا اندیشه می کرد و تازه بطلمیوس آمد
بدترش کرد. تا سال ۱۵۱۴ میلادی بشر بر همین فکر بود که
کوپرنیک و گالیله پشت سر هم ظهور کردند و تلسکوپ به بروز
رسید تا اثبات کردند چنین نیست خورشید مرکز است و نه زمین.
چند صد سال باید دنبال فلاسفه و دانشمندان بدویم تا در آخر
بفهمیم خطا کرده اند؟! در همان سال ۱۵۱۴ یک نحله فلسفی
به نام پوچ گرایی به وجود آمد که از سیصد سال پیش از مسیح(ع)
تا سال ۱۵۱۴ میلادی همه به خطا گمان می بردیم ولی در آخر
فهمیدیم در ظلمت حرکت می کردیم و گفتند کوپرنیک و دیگران
هم ابزارشان حس و خرد است و نمی توان به آن اعتماد کرد شاید
دو هزار سال دیگر کسی بگوید این نظریه هم اشتباه است.

۴